

**با تعلیم، فرهنگ و هویت امت اسلامی حفظ شده و با خلافت محافظت و تطبیق می شود**



فرهنگ امت اسلامی یک بخش از هویت آنان است که بالای آن تمدن اسلامی استوار بوده و توسط همین فرهنگ مسلمانان اهداف و مقاصد خود را تعیین می کنند. به این ترتیب این فرهنگ دارای یگانه نظام بوده که اساس زنده گی آن ها را شکل داده و امور شان را تنظیم می نماید.

فرهنگ هر امت دارای عقیده ایست که از همین عقیده، قوانین، راه حل و نظام سرچشمه گرفته و علم، دانش و حوادث در گذشته نیز مرتبط به فرهنگ شان را دارا می باشند؛ مثل: روایت و تاریخ امت اسلامی. فلذا این همه فرهنگ است. فرهنگ چیزی متفاوت از تمدن است؛ تمدن جهانی بوده و به کدام ملت وابسته نمی باشد؛ اما فرهنگ مشخصه ی شخصیتی یک ملت است که در حقیقت هویت آن ملت را تثبیت می نماید؛ طور مثال: می گوئیم فرهنگ غرب و یا فرهنگ اسلام. ملت ها نیز به خاطر این که فرهنگ و نظام شان بر سر قدرت باشد، باهم می جنگند و در تلاش اند تا از فرهنگ خود حفاظت نموده، آن را زنده نگه داشته و به نسل هایی بعدی برسانند.

یک ملت به خاطری که از فرهنگ خود حفاظت کرده بتواند، باید آن را در قلب ها و خاطره هایی افراد، از طریق تدریس در مکاتب و پوهنتون ها جای دهد؛ اما زمانی که انسان در نبود خلافت اسلامی، واقعیت نظام تعلیمی را در مملکت هایی مسلمان نشین بررسی می کند، درمی یابد که تعلیم فعلاً برای از بین بردن فرهنگ اسلامی در قلب هایی اطفال امت مسلمه استفاده می شود، نه برای احیایی آن.

هم چنین، ممالک غربی با همکاری حکام خیانت کار با یک پلان منظم در تلاش اند تا به جای فرهنگ اسلامی، فرهنگ غربی را جایگزین کنند و برای رسیدن به اهداف خود از طرق مختلف استفاده می کنند. آن ها حتی تحت نام پوشش گسترش آموزش، ساخت و ساز مدارس و پوهنتون ها، به سرزمین های اسلامی مبلغین روان می کنند. علاوه بر این بعضی از جوانان را برای تحصیل به کشورهای غربی می فرستند و زمانی که افکارشان به افکار غربی مبدل شد، آن ها را دوباره به مملکت شان بر می گردانند و تشویق می کنند تا افکار و تعلیم غرب را در بین مسلمانان منتشر سازند.

به دستور اربابان خود این ها هنوز هم هر لحظه مواد تعلیمی را تغییر می دهند تا بتوانند تمام مسایل اسلامی را از تعلیم دور بسازند. برای این که تعلیم را صرف به یک راه، یعنی برای حفظ فرهنگ اسلامی در قلب هایی اطفال مان مبدل سازیم، باید سیاست تعلیمی بی را به وجود بیاوریم که در تمام جزئیات خود، عقیده ی اسلامی را مدنظر داشته باشد و در پی اشتباه و تضعیف آن کار نکند.

هدف اساسی این سیاست، به وجود آوردن شخصیت هایی اسلامی می باشد؛ شخصیت هایی که عقیده ی اسلامی را اساس فکر و مفاهیمی که در باره ی زنده گی دارند، بسازند که در نتیجه تمام مفاهیم شخصیت ها بالای عقیده ی اسلامی استوار

می شود. آن شخصیت ها از تهداب درست و بدون تناقض برخوردار بوده، بنابراین آن ها می توانند مفاهیم درست در برابر مسایل عقیدوی داشته باشند. هم چنین یک پالیسی درست تعلیمی می تواند یک دید سالم و درست را در بین دختران و پسران امت اسلامی ایجاد نماید. فلذا دین اسلام می تواند پاسخگوی تمام مسایل زنده گی اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امت باشد.

این پالیسی می تواند آنان را به اسلام به نحوی آشنا بسازد که اسلام را در تمام مسایل زنده گی و شخصی خود معیار بگیرند. چنین پالیسی اولویت به یادگیری علوم اسلامی؛ مانند: فقه، حدیث، تفسیر، اصول و... می دهد و آن را به یک شاخصه ی خاص در تعلیم و تربیه متوسط؛ مانند: علوم طبی، انجیری و محیط زیست بدل می کند. پالیسی که اولویت را به لسان عربی می دهد و آن را پشتیبان تعلیم ساخته و مانند دیگر مضامین برایش وقت و زمان می دهد. در دوران ابتدایی در این پالیسی اجازه ی درس دادن لسان های دیگر نیست تا اطفال بتوانند به طور کامل لسان عربی را یاد بگیرند. این پالیسی اجازه ی تداخل فرهنگ دیگر ملت ها را در نظام تعلیمی نمی دهد تا شاگردان مبدا زیر تاثیر دیگر فرهنگ ها بروند و به عقیده و فرهنگ خود شک پیدا کنند که قلب های شان ضعیف شود.

اگر معلومات در مورد فرهنگ های غرب داخل نظام تعلیمی شود، تدریس آن در دوره متوسطه با یک پالیسی خاص که با اسلام و قوانین آن در تناقض نباشد، صورت می گیرد؛ به طور مثال: مضمونی به نام فلسفه با تمام نواقص آن درس داده می شود و هیچ بخش آن بدون بیان نواقص آن تدریس نمی شود. این پالیسی تعلیمی به این معنی نیست که تدریس مضامین آزمایشی؛ مانند: کیمیا، فزیک، طب و انجیری را مدنظر نمی گیرد؛ بلکه به آن ها نیز ارزش خاص می دهد و در مراحل مختلف تدریس، نظر به سن و سال متعلمین جابجا می گردد و بخش هایی برای آن ها در دوران ثانوی تعلیمی نیز آماده می کند. در این مضامین می توانند، نتایج دیگر ملت ها را بگیرند، در صورتی که مانند تیوری تحول داروین در تناقض با اسلام نباشد.

برای این هماهنگی ما نیاز به دولت مسلط بر خود که راه حل به تمام مشکلات در برابری با قوانینی که بالای عقاید ما استوار است، داریم. دولتی که تطبیق پالیسی تعلیم اسلامی را کند، دولتی که فرهنگ و هویت امت را مانند دوران قبل حفاظت کند، دولت اسلامی محافظ تمام این ها بوده و آن را به تمام ملت ها می رساند و همه گان را قناعت داده و از خود متاثر می گرداند؛ در حالی که خودش هرگز تحت تاثیر نرفته و پا برجا و استوار خواهد بود.

دولت اسلامی در ممالک فتح شده، عالمان و نظامیانی را می فرستاد تا به مردم آن سرزمین ها اسلام و زبان عربی بیاموزند. در پهلوی مساجد، آن ها مکاتب نیز اعمار می کردند و این مکاتب به نام رهبران مشهور خلافت نام گذاری می شد؛ مانند: مکتب صلاح الدین رحمه الله در قدس. هم چنان دولت اسلامی در عصرهای گذشته، از سرزمین های فتح شده اکتشافات تمدنی و علمی را که در تناقض با اسلام نبود می گرفت. چنان چه رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز افراد را به دیگر ممالک می فرستاد تا علوم و فنون را یاد بگیرند؛ مانند: علم منجیق و غیره و هیچگاه به افراد نمی گفت که فرهنگ روم یا فارس را بیاموزند.

حضرت عمر رضی الله عنه دیوان را منحبث سبک مدیریت آموخت و هیچگاه فرهنگ پارسیان را از آن خود نکرد. حاکم دولت اسلامی تعلیم را در اولویت قرار داده و از مسئولیت هایی کلان خود می دانست. مانند رسول الله صلی الله علیه وسلم که اسیران جنگ بدر را در صورتی رها می کرد که آن ها به ۱۰ تن از مسلمانان خواندن و نوشتن می آموختند.

این دولت تعلیم رایگان با هزینه بیت المال به مردم ارایه می دهد و هم چنان لابراتوار، کتابخانه و دیگر نیازهایی تعلیمی را فراهم می سازد. در این دولت تدریس مکاتب و پوهنتون هایی دولتی و خصوصی یکسان می باشد. دولت اسلامی اجازه نمی دهد که فرهنگ غرب در سرزمین اسلامی تدریس شود. بر علاوه، جلو تبلیغ مبلغان غرب را که سبب بی راه شدن اطفال ما می شود، می گیرد.

این همه صرف به مردم سرزمینی است که عقیده شان بر مبنای ایدئولوژی اسلام شکل گرفته باشد و چنین دولت غمخوار امت خود می باشد و به اطفال امت خود کمک می کند تا این که در هر عرصه ی زنده گی دانش پیدا کنند و بهترین عالمان شوند. اجتهاد، فقه و شریعت را مانند دیگر مضامین؛ چون: انجیری، فزیک، کیمیا، طب و غیره بیاموزند. عالمانی که

شریعت اسلامی و امت اسلامی را بر سر شانه های خود گذاشته و آن را در بین تمام جهان و تمام نسل ها درجه اول می سازند.

اسلام یک دولت قدرت مند و تاثیر گذار با ایدیولوژی خاص خود می باشد، نه یک دولت درهم پاشیده که هر قدرت زبون آن را ببلعد. این وضعیت خلافت دوباره بوده که به اذن الله سبحانه و تعالی به طریقه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم به وجود خواهد آمد.

حزب التحریر یک تصویر روشن در مورد پالیسی تعلیمی و تربیتی دارد که ما را به هدف خاص می رساند و تمام این ها در قانون اساسی آن نوشته شده و کتابی زیر عنوان " مبادی نظام تعلیمی و تحصیلی دولت خلافت " دارد.

**نویسنده: بارا المنسرح**